

تبلیغات مسموم و تحریفات امویان

<"xml encoding="UTF-8?">

دگرگونی ارزشهای الهی

معاویه پس از صلح با امام حسن مجتبی علیه السلام و احساس امنیت از ناحیه آن فروغ امامت، برای جلوگیری از سقوط لطنت خود و تثبیت آن در خاندانش با غلظت و شدت فراوان به تحریف ارزشها روی آورد .

دگرگون سازی سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و توجیه آنها به نفع بنی امیه و علیه اهل بیت علیهم السلام کاری رایج گردید . (1) سازماندهی فرقه های منحرف به نام اسلام، دامن زدن به آتش تعصبات قومی و امتیازات نژادی و افتخارات طایفه ای، باب نمودن طعن و هجو قبایل نسبت به هم و فضیلت عرب بر عجم و قریش بر غیر آن، ترویج اشعار عصر جاهلی به جای قرآن و حدیث و احیاء شعائر و سنتهای جاهلیت عرب - که با روح دیانت و سنت نبوی در تباین بود - از دیگر حرکت های تبلیغی امویان بود . (2) جاحظ، امویان را نخستین کسانی می داند که آشکارا در تاریخ اسلامی، رسوم و آداب دینی، بدعت به وجود آوردند و سعی کردند از شاهان ایران و روم شرقی (بیزانس) پیروی نمایند . (3) امویان به دلیل مصالح و منافع شخصی و مقتضیات اجتماعی، اسلام آوردند . آنان اسلام را نه به عنوان آیین، بلکه همچون عاملی برای رسیدن به مقاصد پلید خویش به کار گرفتند . آنان به موازات انحراف و تبلیغات در عرصه های نظری از طریق انحراف در ایدئولوژی، در بعد اجتماعی نیز با ایجاد رعب و وحشت به کنترل مردم دست زدند و با برافروختن آتش اختلافات نژادی و کینه های قومی و قبیله ای به روشهای مختلف در سرکوبی مخالفان کوشیدند که جاسوسی، ترور، مسموم نمودن، کم کردن میزان مستمری مردمان کوفه و بصره و افزایش مستمری اهالی شام از جمله آنهاست .

یادآور می شود، مسلمانان به لحاظ موقعیت جغرافیایی و مناسبات آنان با اهل بیت یا امویان این گونه دسته بندی می شدند:

1 . اهل بصره و کوفه: اینان که ترکیبی از قبایل مهاجرین به شمار می آیند، از استیلای شام در هراس بودند و از امویان نفرت داشتند، شیعیان این سامان با نیرومندی و اقتدار اصرار بر حمایت از امام حسین علیه السلام داشتند . به همین دلیل، به محض شهادت امام حسن علیه السلام نامه ای فرستادند و ارادت خود را به عنوان پیروان امام سوم به آن حضرت ابلاغ کردند . این گروه، در عرصه عمل به دلیل تبلیغات منفی امویان و وجود عوامل نفوذی و بازمانده های خوارج و سایر فرقه های منحرف، و پاشیدن بذر تفرقه از موضع اصلی خود عقب نشینی کردند .

2 . اهل حجاز: مردمان مدینه و مکه به ویژه انصار اغلب از امویان تنفر داشتند و طرفدار خط میانی قریش بودند و مشی عبدالله بن زبیر و یا عبدالله بن عمر را می پسندیدند .

3 . شامیان: شامل ساکنان سوریه، اردن و فلسطین که به طور کامل مطیع بنی امیه بودند . آنان با تمام وجود از معاویه دفاع می کردند تا حکومت در نسل وی حفظ شود .

در شام، مردم خاندان اموی را از نسل پیامبر می دانستند . زمانی که امویان سقوط کردند و عباسیان به قدرت

رسیدند، چهل نفر از ریش سفیدان شام سوگند یاد کردند که برای پیامبر خویشاوندانی جز بنی امیه نمی شناخته اند .

معاویه به شامیان آموخته بود که خلافت امویان جنبه الهی دارد؛ لذا وقتی یزید در اولین نطق خود از پدرش ستایش کرد، یکی از حاضران به این روند اعتراض کرد و چنان در لابه لای جمعیت مخفی شد که ماموران او را نیافتند . شخصی از حامیان اموی یزید را دلگرم نمود و به وی گفت: نگران نباش! «وقد اعطیت خلافة الله من بعد ابیک فانت خلیفتنا؛ (4) و به راستی خلافت خدا بعد از پدرت به تو اعطا شد، پس تو خلیفه ما هستی .»

ابرهای سیاه

پس از هلاکت معاویه، یزید که با پرورشهای قبیله ای در صحرا تربیت یافته و از سیاست بویی نبرده بود، قدرت را به دست گرفت . او از اسلام هیچ نمی دانست و علنا مجلس شراب و لهو و لعب برپا می نمود و به اعمالی دست می زد که با شئون اسلامی و خلافت دینی کاملا ضدیت داشت .

سبک سربها و منکرات یزید نه تنها از سوی اطرافیانش تقبیح نمی گردید، بلکه برای جلب رضایت وی، آنان پیوسته زبان به مدح و تمجید می گشودند و شاعران درباری برایش مدیحه های گوناگون می سرودند . (5) اختناق توأم با شرائط سیاسی - اجتماعی و حرکت های تبلیغی به گونه ای گردید که اهل دیانت و مؤمنان در اقلیت به سر بردند و سنت های جاهلی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای محو آنها تلاش زیادی نموده بود، بار دیگر حضور نفرت بار خود را نشان داد و سیمای پرصلابت و نورانی اسلام در زیر لایه ای از زر و زور و تزویر امویان پوشیده ماند و جلوه ای دگرگون یافت . به همین دلیل است که امام خمینی رحمه الله درباره پهلوی که نظیر امویها بود فرمودند: «اینها می خواستند که الله را بردارند و طاغوت را جایش بنشانند و همان مسائل جاهلیت و همان مسائل سابق ... (6) اینها پدر و پسر اسلام را وارونه داشتند نشان می دادند .» (7)

تحریفات اموی هدف تبلیغی دشمنان

یزید به جایگاه با اهمیت امام حسین علیه السلام واقف بود؛ زیرا می دانست:

1 . او فرزند علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام است و موقعیت اجتماعی سیاسی خاصی در جامعه دارد .

2 . کم نیستند مردمانی که توجه ویژه پیامبر را نسبت به امام حسین علیه السلام از ذهن خویش می گذرانند . از جمله شنیده بودند که پیامبر فرمود: «حسین منی وانا منه احب الله من احب حسینا؛ (8) حسین از من است و من از او، خداوند هر کس که حسین را دوست بدارد، دوست می دارد .»

3 . حتی خود بنی امیه بر شایستگیهای ذاتی و مقامات معنوی امام حسین علیه السلام معترف بودند و معاویه گفته بود: «فوالله ما اری فیه موضعا للعیب؛ (9) به خدا سوگند هیچ نقصانی در او (امام حسین علیه السلام) مشاهده نمی کنم .» ولید، فرماندار مدینه، پس از آنکه پیام یزید را برای بیعت گرفتن از امام حسین علیه السلام و یا کشتن او دریافت کرد، از این فرمان سرپیچید و گفت: اگر ثروت و قدرت جهان را به من ببخشند، هیچ گاه حسین را به قتل نمی رسانم . (10)

ولید به عبیدالله بن زیاد نوشت: «شنیدم حسین رو به عراق می آید و او محبوب ترین مردم نزد افراد جامعه می باشد و به وی هشدار داد: ای پسر زیاد! بترس از اینکه آزاری به او برسانی و در نتیجه برای خود در این دنیا کاری

کمی که هیچ چیز جلوی آن را نخواهد گرفت. » (11)

4. یزید خود به این موضوع واقف بود که شخصیت امام حسین علیه السلام به گونه ای نیست که بتوان مقامات و فضائلش را انکار نمود. جایگاه و مقام والای امام حسین علیه السلام موجب شد که او برای تثبیت حکومت خود و موجه جلوه دادنش، از آن حضرت بیعت بخواهد. او می خواست بدین وسیله مانعی برای ادامه حکومت غاصبانه موروثی خود نداشته باشد و همچنین با بیعت گرفتن به خلافت خود صورت شرعی و مردمی بدهد و جلوی هر گونه حرکت و قیامی را بگیرد؛ زیرا او می دانست که بیعت کردن امام حسین علیه السلام، یعنی بیعت محبوب ترین شخصیت زمان که به مثابه بیعت تمامی مسلمانان می باشد.

وقتی یزید موفق به اخذ بیعت از امام حسین علیه السلام نگردید، تبلیغات منفی گسترده ای را علیه آن امام همام پی گرفت و در محورهای ذیل جامعه را بر ضد اهل بیت علیهم السلام بمباران تبلیغاتی نمود:

1. اتهام شورش، نقض عهد و ...: اتهام امام حسین علیه السلام به اینکه با ایجاد شورش و تشنج در جامعه، وحدت مسلمانان را از بین برده و زمینه ایجاد تزلزل در اجتماع اسلامی را فراهم کرده است. همچنین نقض عهد و بیعت کار درستی نیست و لازم است که امام برای تأمین آرامش جامعه با حاکم وقت بیعت نماید و ... نمونه های این نوع تبلیغ عبارت اند از:

الف) وقتی امام حسین علیه السلام از مکه خارج شد، نمایندگان عمرو بن سعید العاص (حاکم مکه) به وی گفتند: «لانتقی الله؟ تخرج عن الجماعة وتفرق بین هذه الامة؟» (12) آیا از خدا نمی ترسی که از جماعت مسلمین خارج شده و بین امت تفرقه ایجاد می نمایی؟! «

ب) یکی از فرماندهان ابن زیاد - عمرو بن حجاج - از روی مباحثات و افتخار می گفت: «ما اطاعت از امام [خود یعنی یزید] را کنار نگذاشته و از جماعت کناره گیری نکردیم. (13) و به قوای ابن زیاد نصیحت می کرد: «الزموا طاعتکم وجماعتکم ولا تترابوا فی قتل من مرق عن الدین وخالف الامام؛ (14) طاعت و جماعت خود را رعایت کنید و در به قتل رسانیدن کسی که از دین خارج گشته و با امام مخالفت نموده تردید نکنید. «

ج) ابن زیاد پس از آنکه مسلم بن عقیل را دستگیر نمود، خطاب به وی گفت: «یا شاق خرجت علی امامک وشفقت عصا المسلمین؛ (15) ای طغیان گر! بر امام خود خروج کرده و اتحاد مسلمین را زائل ساختی!»

د) هنگامی که یزید جنایتکار با زینب کبری علیها السلام صحبت می نمود، به آن بانوی بزرگ گفت: «انه خرج من دین ابیک واخلیک؛ (16) (حسین) از دین پدر و برادرت خارج شد؟! «

ه) وقتی سرهای مقدس شهیدان کربلا را بر سر نیزه به سوی شام می بردند، می گفتند: «هذا راس خارجی علی یزید بن معاویة؛ (17) این سر کسی است که بر ضد یزید فرزند معاویه شوریده است. «

2. جعل احادیث: امویان به خصوص دستگاه معاویه و فرزندش یزید با جعل روایات، معارف اسلامی و رجال وارسته و رهبران مسلمان را وارونه جلوه دادند. شهید مطهری رحمه الله می گوید: «دولت اموی تمام نیروها را به نفع خودش تجهیز کرده است، حتی نیروی مذهب را. به این ترتیب که محدثین از خدا بی خبر را استخدام کرده و به آنها پول می دهد تا به نفع او حدیث جعل کنند. می گویند یک عالم وابسته به امویان گفته بود: «ان الحسین قتل بسیف جده؛ (18) حسین با شمشیر جدش کشته شد. « منظور این بوده است که حسین به حکم دین جدش به قتل رسید. «

این گونه روایات جعلی جامعه را به ضلالت کشانید و مردم را مطابق با تربیت یزیدی گردانید. این روند شوم که متأسفانه ظاهری دینی و صبغه ای مذهبی داشت، به اندازه ای اثر کرد که حتی در پایگاه درجه اول اهل بیت،

یعنی کوفه و بصره، عده زیادی از مسلمانان نام حضرت علی علیه السلام و فرزندانش را مایه گرفتاری تلقی می نمودند . این تبلیغات مسموم از راه جعل احادیث به قدری قوی بود که مردم را برای کشتن امام حسین علیه السلام بسیج نمود و آنان که دعوی اسلام می کردند، به اندازه ای پست و پلید شدند که حتی خصلتهای خوب را از دست دادند . عوارض ناگوار جعل حدیث را می توان در رفتار مردم عصر امام حسین علیه السلام مشاهده کرد که امام در مواردی آنان را به همین دلایل مذمت می کند:

«ان لم یکن لکم دین وکنتم لاتخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم؛ (19) اگر برای شما دینی نیست و از معاد خوفی ندارید [حداقل] آزاد مردانی در دنیا باشید .»

«الناس عبید الدنیا والدین لعق علی السنتهم . الناس مع الملوک والدنیا الا من عصمه الله؛ (20) مردم بنده دنیا هستند و دین چشیدنی بر زبانشان می باشد . مردم ملازم حاکمان و دنیا می باشند، مگر عده کمی که خداوند آنان را حفظ می کند .»

و از این بیانات امام برمی آید که تبلیغات بر علیه او از راه جعل حدیث چقدر قوی بوده است:

«انی لم اخرج اشرا ولابطرا ولامفسدا ولا ظالما ... ؛ (21) من از روی خودخواهی و یا برای خوش گذرانی و برای فساد و ستمگری از مدینه خارج نمی گردم ...»

در وصیت نامه به محمد حنفیه و قبل از عبارات بالا، امام برای رد هرگونه اتهامی ابتدا به مبدا و معاد و نبوت اقرار می نماید، چون به قول شهید مطهری: «امام می دانست که بعد عده ای خواهند گفت: حسین از دین جدش فاصله گرفته است .» (22)

3 . ترویج مکتب جبرگرایی: دستگاه ستم اموی نمی توانست بدون اینکه مردم را برای جنایات خود متقاعد کند به ظلم خود ادامه دهد . از این جهت، شهادت امام حسین علیه السلام و اسارت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را سرنوشتی جبری تلقی نمود و بدین گونه در باورهای جامعه انحراف به وجود آورد . البته، این عقیده منحط قبلا نیز مورد بهره برداری بوده است؛ اما در صدر اسلام طبق گفته «ابن هلال عسکری» معاویه موجد آن بوده است . (23)

نمونه ها:

الف) معاویه بن ابوسفیان در مورد بیعت یزید گفته بود: «وان امر یزید قضاء من القضاء ولیس للقضاء الخیرة من امرهم؛ (24) موضوع [بیعت یزید] قضائی از قضاهاى الهی است و در این مورد کسی از خود اختیاری ندارد!»

ب) ابن زیاد در مجلسی که در کوفه فراهم آورده و اسرای اهل بیت علیهم السلام را در آن مجلس وارد کرده بود، بعد از سخن گفتن با زینب کبری علیها السلام به سوی علی بن الحسین علیه السلام متوجه گردید و گفت:

«من هذا؟ فقیل: علی بن الحسین . فقال: الیس قد قتل الله علی بن الحسین . فقال علی علیه السلام: قد کان لی اخ یسمى علی بن الحسین، قتله الناس . فقال: بل الله قتله . فقال علی: «الله یتوفى الانفس حین موتها والى لم تمت فی منامها» (25) ؛ (26) این کیست؟ گفته شد: علی بن الحسین . ابن زیاد گفت: مگر خدا علی بن الحسین را نکشت؟! امام سجاد علیه السلام فرمود: من برادری داشتم که نامش علی بود و مردم او را کشتند . ابن زیاد گفت: بلکه خدا او را کشت . امام فرمود: خداوند جانها را به هنگام مرگ آنها و نیز آن را که در خوابش نمرده است می گیرد .»

ج) هنگامی که ابن زیاد در مسجد کوفه خطبه می خواند، گفت: خدا را سپاس می گویم که یزید را بر حسین

پیروز کرد . (27) و زمانی که در مقابل زینب کبری علیها السلام قرار گرفت، خطاب به آن بانوی بزرگ گفت: دیدی خدا با برادرت حسین چه کرد؟ اما با موضع گیری منطقی و استوار دختر علی علیه السلام مبنی بر نفی جبرگرایی رو به رو شد و سرافکننده گردید .

شهید مطهری در این باره گفته است: «این یکی از خصوصیات اهل بیت بود که با منطق جبرگرایی که در دنیا جبر است و در عین جبر عدل؛ یعنی بشر در جهان وظیفه ای برای تغییر، تبدیل و تحول ندارد و آنچه هست آن است که باید باشد و آنچه نیست همانی است که نباید باشد و بنابراین، بشر نقشی ندارد، مبارزه کردند .» (28)

(د) وقتی عمر سعد مورد اعتراض قرار گرفت که چرا برای تصاحب حکومت ری امام حسین علیه السلام را به قتل رسانیدی؟ گفت: این کار از جانب خدا مقرر شده بود! (29)

تبدیل امامت به سلطنت

نظامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان او در چهارچوب قرآن کریم تشکیل دادند، رابطه مردم با رهبر را براساس اطاعت از احکام الهی و بیعت بر سر اسلام تعیین و تبیین می نمود . این شیوه، نظامی نبوی بود که شیعیان با نظام ولایی براساس توصیه پیامبر پی گیر آن شدند . در مقابل این تشکیلات اعتقادی - سیاسی، یک نظام خلافتی پدید آمد که خلفای سه گانه آن را به اجرا درآوردند؛ اما در اواخر حکومت عثمان این سبک حکومت که موروثی هم نبود با برنامه های خلیفه سوم و دادن اختیارات فراوان به امویان در اداره شهرها به سوی یک نظام موروثی و پادشاهی سوق داده شد . در تبلیغات این سلسله، استوار نمودن سلطنت خاندان اموی برنامه اصلی و اساسی بود . معاویه می گفت: انا اول الملوک . (30)

امام حسن مجتبی علیه السلام که رویه امویان را در امور کشورداری کاملاً شناخته بود، هنگام انعقاد پیمان صلح با معاویه، در مسجد کوفه خطاب به فرزند ابوسفیان فرمود: «کسی که به سیره و سنت پیامبر عمل نموده و از آن حضرت پیروی کرده، خلیفه است؛ فردی که به مردم ستم می کند، از سنت نبوی دست برداشته و دنیا را پدر و مادر خود تلقی کرده است، خلیفه نخواهد بود .» (31)

سوء استفاده از عنوانهای ارزشی

بنی امیه برای قانع کردن مردم و آرام کردن آنان تعابیری مقدس یا دو پهلو را به کار می بردند که از آنها برداشتهای گوناگونی می شد؛ مثلاً تعبیر جماعت و اتحاد جامعه اسلامی، عنوانی است خوب، ولی از آن بهره برداری منفی گردید . در همان شبی که می خواستند از امام حسین علیه السلام بیعت بگیرند، عبدالله بن عمر تاکید می نمود که وقتی جماعت اسلامی بر بیعت متفق باشند، باید آن را پذیرفت . (32) امویان با زور از افراد بیعت می گرفتند و اگر کسی نقض عهد می کرد، به شدت مجازات می گردید و در واقع، نقض بیعت را جرم تلقی می نمودند .

تعبیر «فتنه» را هم برای مخالفین بیعت به کار می بردند . مروان بن حکم در نامه ای به معاویه یادآور شد: با فتنه ای که توسط حسین علیه السلام ایجاد می شود، در ناحیه تحت قلمرو من آرامش را نخواهید دید . اما امام حسین علیه السلام در نامه به معاویه خطاب به وی فرمود: «من فتنه ای بالاتر از استیلای تو بر امت مسلمان نمی شناسم .»

در هنگام هلاکت معاویه، ضحاک بن قیس (از ایادی اموی) در سخنانی گفت: خداوند توسط فرزند ابوسفیان فتنه را از میان برد و سنت را زنده کرد . (33) در بازار شام نیز هنگامی که اسیران اهل بیت را بر در مسجد جامع دمشق

به پای داشته بودند، پیرمردی تحت تاثیر تبلیغات اموی خطاب به امام سجاد علیه السلام عرض کرد: سپاس خدایی را که شما را کشت و عوامل فتنه را از ریشه قطع کرد، امام سجاد علیه السلام وی را نصیحت کرد و با تلاوت آیاتی از قرآن کریم در شان خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله این مرد فریب خورده را آگاه نمود و او وقتی حقایق را دریافت، توبه نمود . (34)

پی نوشت ها :

- (1) نک: حماسه حسینی، شهید مطهری، ج 3، ص 28 .
- (2) وفیات الاعیان، ج 4، ص 328 .
- (3) رساله جاحظ، تحقیق عزت قطار، ص 16 .
- (4) الفتوح، ج 5، ص 8 .
- (5) مروج الذهب، ج 3، ص 66 .
- (6) صحیفه نور، ج 7، ص 37 .
- (7) همان، ص 230 .
- (8) اسد الغابه، ج 2، ص 20؛ انساب الاشراف، ج 3، ص 143؛ رجال کشی، ص 49 .
- (9) انساب الاشراف، ج 3، ص 155 .
- (10) الارشاد، ص 180 .
- (11) مقتل خوارزمی، ص 181 .
- (12) تاریخ طبری، ج 4، ص 289 .
- (13) همان، ص 275 .
- (14) همان، ص 321 .
- (15) الفتوح، ابن اعثم، ج 5، ص 98 .
- (16) بحارالانوار، ج 45، ص 156 .
- (17) مقتل الحسین، علامه عبدالرزاق مكرم، ص 442 .
- (18) همان، ص 232 .
- (19) لهوف، ص 52؛ تاریخ طبری، ج 4، ص 344 .
- (20) شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 13؛ تحف العقول، ص 245 .
- (21) مقتل خوارزمی، ج 1، ص 188؛ نفس المهموم، ص 45؛ مقتل عوالم، ص 54 .
- (22) حماسه حسینی، ج 1، ص 31 .
- (23) تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، ج 3، ص 145 .
- (24) الامامة و السياسة، ابن قتیبہ، ج 1، ص 183 .
- (25) زمر/43 .
- (26) بحارالانوار، ج 45، ص 117؛ طبقات الکبری، ابن سعد، ج 5، ص 148 .

- (27) اعلام الوری، طبرسی، تاریخ ابن عساکر، ج 4، ص 340؛ الکامل، ابن اثیر، ج 4، ص 33 .
- (28) حماسه حسینی، ج 1، ص 365 .
- (29) طبقات، ج 5، ص 149 .
- (30) تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 218 .
- (31) ترجمة الامام حسن من تاریخ دمشق، ابن عساکر، ص 172 .
- (32) تاریخ طبری، ج 5، ص 342 .
- (33) عقد الفرید، ج 4، ص 384 .
- (34) بررسی تاریخ عاشورا، ص 144 - 145 .